

باشاعران عراق



هیو اقاد ر

زندگی در کوچه ماست و خانه مرگ چند کوچه آن طرف تر. ای ماه! من پسر تو هستم. پسر تنها مانده تو بر روی زمین هر لحظه‌ای که به یاد تو می افتم کفشدوز ک‌ها از روی زخم‌هایم یکی یکی پرواز می کنند. وقتی بال‌هایم را باز می کنم پرستوها دسته‌دسته از آشیان سینه‌ام می‌پرند. باد بال‌توی سیاه و شال گردن قرمز مرا با یاد خود می‌برد. حالا من مردم‌ام مثل پنج‌ره‌ای که سال‌های پیش میان دیوار هامردواز سرور ویش‌مه بر می‌خیزد. دوباره می‌گویم: ای ماه من پسر تو هستم من پسر تنها مانده تو بر روی زمین. هر روز نفسم را با کاسه‌ای از آب، بر می‌کنم تا سینه‌ام را آبی آسمان پر شود. بعد همچون آینه‌ای

که از دست دختر عاشقی افتاده باشد ناگهان در خود فرو می‌ریزم. دلم به دور دست‌هایم گریزد و دیگر بر نمی‌گردد.

من پرپر زدن دسته‌ای گنجشکم. هنوز دهانم پر از آواز است که می‌فهمم آشنایه، کلمه‌ای بیش نیست. و خانه همان معنی تنهایی من بر روی زمین است. تور ادر قلمب می‌گذارم تا با هم قدم بزنیم. صدامی‌زنی مر امباداتنهایی سر نوشت‌بچه گر به‌ای را بر ایمر قم بز ند که تا ابد می‌نالد

بدون این که کسی لحظه‌ای به او گوش سپرده باشد.

تور امانند بذری در سینه‌ام می‌کارم ای ماه! تا میان تاریکی در گردابی نیفتم که مرگ در آن خفته است. تور امانند بذری در سینه‌ام می‌کارم تا در لحظه غروب دریا به تنهایی شنا کنم. ای ماه! تبعید تو به آسمان بپای خود بر صلیب رفتن است تاروی هیچ زمینی نمیری چرا که دیگر ز مین جای تو نیست. و من برای مردن خانه کلمه را انتخاب می‌کنم. گوری ابدی در کتابی می‌خواهم که بر روی آن نوشته باشند: ای ماه! من پسر تو هستم من پسر تنها مانده تو بر روی زمین.

دوشنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۲. شماره ۲۱۲۸۹. ۴ صفر ۱۴۴۵. ۲۱ اگوست ۲۰۲۳

پاسخ‌های استاد خالقی مطلق، بر جسته‌ترین شاهنامه‌پژوه معاصر به چند پرسش کلیدی

عشق بی چون و چرا ی فردوسی به ایران و اهل بیت (ع)

گروه ادب و هنر – شاید شما هم این جملات را شنیده باشید که

«فردوسی شاعری آریایی و عرب‌سبزی بود»، «فردوسی در یکی از ابیات شاهنامه از اعراب به سوسمار خوار تعبیر کرده است»، «در شاهنامه حتی یک کلمه عربی و جود ندارد»، «فردوسی شاعری زن‌ستیز بوده است» و... این‌ها ادعاهایی است که در طول تاریخ درباره اثر جاودانه حکیم ابوالقاسم فردوسی مطرح شده است؛ ادعاهایی که تا امروز از سوی شاهنامه‌پژوهان زیادی رد یا به ندرت، تأیید شده است. با وجود این، پس از گذر سال‌ها همچنان پرسش‌های تازه‌ای در باره این اثر، در ذهن مخاطبان به وجود می‌آید. چندی پیش، بنیاد فردوسی توسی با هدف پاسخگویی به برخی سؤالات فارسی‌زبانان که در نقاط مختلف دنیا زندگی می‌کنند به سراغ استاد جلال خالقی مطلق، از بر جسته‌ترین شاهنامه‌پژوهان معاصر که اکنون در هامبورگ آلمان سکونت دارد، رفت و تعدادی از پرسش‌های مخاطبان درباره شاهنامه فردوسی را با او مطرح کرد. سوالات و پاسخ دکتر خالقی مطلق به آن‌ها در صفحه اینستاگرام این بنیاد بارگذاری شده است. تعدادی از این پرسش‌ها را به همراه پاسخ‌های این استاد برجسته، در ادامه می‌خوانید.

■ آیا بعد از این باید منتظر نسخه‌ای جدید از شاهنامه باشیم؟

این رویداد ویژه، بسته به اتفاقات، اقبال و بخت ماست. باید ببینیم نسخه قدیمی‌تری از آن چه در دسترس ماست، برای استناد به آن به دست مای رسد یا خیر. نمی‌خواهم بگویم این احتمال در حد هیچ است اما این احتمال بسیار کم است. هم‌اکنون ما باید با همین نسخه‌هایی که در دسترس داریم کار تصحیح شاهنامه را انجام دهیم.

■ بررسی سبک‌شناسی نسخه‌ها تا چه حد می‌تواند به حل برخی سؤالات در شاهنامه‌شناسی کمک کند؟

هر مسئله را باید عنوان به‌عنوان بررسی کرد. سبک‌شناسی نسخه‌ها در برخی از عناوین هیچ کمکی نمی‌کند ولی در برخی از عنوان‌ها کمک‌های مفیدی به حل مسئله دارد، پس ما باید تک‌به‌تک عنوان‌ها را خوانده و بررسی کنیم تا بر اساس همین بررسی‌ها متوجه شویم چه تعداد از ابیات شاهنامه را فردوسی گفته و چه مقدار، بعدها به شاهنامه افزون شده است.

آی ملت! داستان داریم چه داستانی

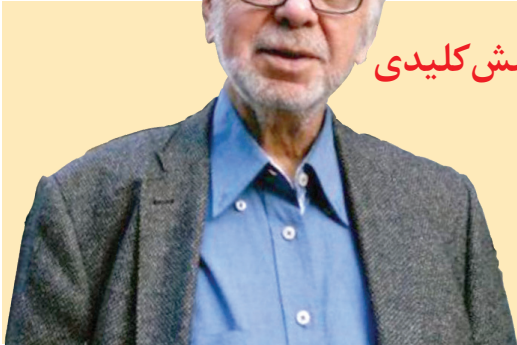
گفت و گوبانویسنده رمان «جادوگر پارک کوهسنگی» که گلابه‌های فراوانی از کم‌توجهی مسئولان به حوزه نشر کتاب دارد

تحت تأثیر اتفاقات پیرامون خود قرار می‌گیرند. نویسنده که باشی، مدام دلت می‌خواهد فضای ذهنی خودت را در داستان هایت بگسترانی و قهرمان هایت را در موقعیتی قرار دهی و هویتی را برایشان تصویر کنی که خواننده را به حس لذت و اندوهی توآمان از دورانی سپری‌شده و برگشت‌ناپذیر از تجربه‌های زیسته خودت، دچار کنی و از این طریق مطمئن شوی که تنها نیستی، نوستالژی دقیقاً از همین منظر، در تمام قصه‌های من حضور دارد. در بعضی داستان‌ها مانند «درخت اقا قیا» به شکل مستمر احساس می‌شود و گاهی فقط مربوط به برخی مکان‌ها و اشخاص است مانند فضای کوهسنگی قدیم و شخصیت اصغر نمکی در داستان «جادوگر پارک کوهسنگی».

■ در کتاب جادوگر پارک کوهسنگی چقدر به موضوع ادبیات اقلیمی توجه شده است؟

و برگشت‌ناپذیر از تجربه‌های زیسته خودت، دچار کنی و از این طریق مطمئن شوی که تنها نیستی، نوستالژی دقیقاً از همین منظر، در تمام قصه‌های من حضور دارد. در بعضی داستان‌ها مانند «درخت اقا قیا» به شکل مستمر احساس می‌شود و گاهی فقط مربوط به برخی مکان‌ها و اشخاص است مانند فضای کوهسنگی قدیم و شخصیت اصغر نمکی در داستان «جادوگر پارک کوهسنگی».

■ در کتاب جادوگر پارک کوهسنگی چقدر به موضوع ادبیات اقلیمی توجه شده است؟



■ آیا وزن عروضی شاهنامه برای آواز خواندن و ساخت موسیقی مناسب است؟

در جایی از قول من نوشته‌اند که وزن عروضی شاهنامه (به دلیل تکراری و سخت بودن، برای آواز خواندن مناسب نیست؛ اما من یادم نمی‌آید که کجا چنین چیزی گفته یا نوشته باشم. بی‌تردید، شاهنامه را می‌توان به‌صورت آواز خواند، همچنان که هنوز هم می‌خوانند ولی به دلیل یکنواخت بودن وزن شاهنامه، آواز به‌صورت یکنواخت در می‌آید؛ مگر این که در خواندن، کمی بیت‌ها را عوض کنند. امروز نقال‌ها و آوازخوان‌ها شاهنامه را می‌خوانند، به‌تازگی هم محسن مرعشی، از خوانندگان شناخته‌شده، شاهنامه را با عنوان «شهپیر نامه» اجرا کرده است.

■ چرا در بخش داستان اسکندر، واژه‌های عربی بیشتر است؟ به این دلیل است که این بخش از شاهنامه از مسیر ترجمه عربی وارد مآخذ فردوسی شده است.

■ آیا شاهنامه هنوز فضاهای تازه‌ای برای انجام پژوهش دارد؟

بله در پژوهش‌های من و موضوعاتی درباره حقوق مدنی، تشکیلات سیاسی، اجتماعی، خانوادگی، تشکیلات کشورداری، درباری، سپاهی، اداری و موضوعات دیگری از این قبیل پرداخت.

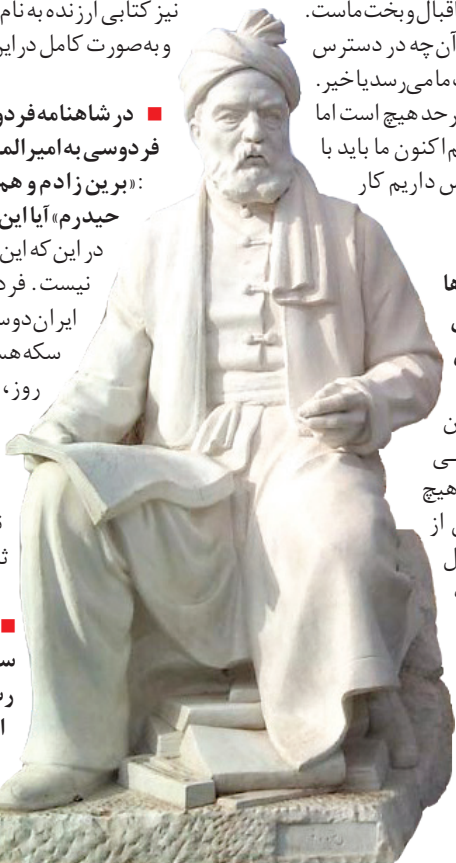
■ آیا در شاهنامه مرگ‌اندیشی و زیست اخلاقی نسبتی مستقیم با هم دارند؟

این پرسش فلسفی خوبی است که برای پاسخ به آن باید تحقیقات فراوانی انجام شود. مرگ در شاهنامه جایگاه بسیار مهمی دارد و فردوسی به این مسئله بسیار اندیشیده و آن را بیان کرده است.

■ سره‌نویسی در شاهنامه چقدر رعایت شده است؟ از دیدگاه شما، سره‌نویسی کار درستی است؟
به نظر من سره‌نویسی کار درستی نیست؛ چون زبان را خشک می‌کند و از لطف زبان کم می‌کند. اما از سویی دیگر به کاربردن فراوان واژه‌های بیگانه نیز درست نیست. سره‌نویسی تاجایی مفید است که آن چه مای گوئیم و می‌نویسیم خوب فهمیده و خوب دریافت شود ولی جایی که زبان خشک می‌شود، نباید سره‌نویسی کرد. ما باید به واژه‌های زبان فارسی بسیار توجه کنیم و تا جایی که می‌توانیم با توجه به توضیحاتی که داده‌شد از واژه‌های فارسی استفاده کنیم. فردوسی به سره‌نویسی علاقه داشته است؛ اما نه به آن صورتی که هیچ واژه عربی به کار نبرد. در شاهنامه حدود ۵۰۰ واژه عربی به کار رفته است که بعضی از آن‌ها یک‌بار و بعضی دوو برخی چند صدار تکرار شده‌اند. کلماتی مانند «تعديل» فقط یک‌بار در شاهنامه آمده ولی برخی کلمات که خیلی رزم‌ره بوده بیشتر به کار رفته است. البته این واژه‌ها شامل نام‌های خاص (نام‌شخص و شهرها) می‌شوند. باید به این نکته توجه داشت که اگر برای فردوسی، فرقی نداشت که فارسی بگوید یا عربی، شاهنامه از کلمات عربی پر می‌شد. فردوسی در این راه، تلاش‌های زیادی کرده و مأخذی که از آن بهره برده نیز بسیار مؤثر است. این مأخذ واژه عربی کمتری داشته و فردوسی هم تلاش کرده تا جایی که ششش مصنوعی نشود واژه عربی به کار نبرد.

■ آیا بیت «ز شیر شتر خوردن و سوسمار/عرب را به جایی

رسیده ست کار و...» که در نگاهش اعراب نوشته‌شد از فردوسی است؟
خیر. این بیت‌ها از فردوسی نیست. این را دیگران به شاهنامه وارد کرده‌اند. حقیقت این است که با



۷ **ادب و هنر**

گزارش

۲۰۰ کامیون زباله

در خانه پدری جلال!



توسعه‌گر خانه‌پدری جلال آل احمد گفت: از آغاز کار مرمت این خانه تا امروز ۲۰۰ کامیون زباله و نخاله از این جابرون برده‌ایم؛ این جاپاتوق معتادان بود، دره‌ارامی‌کنندند و آتش می‌زدند تا گرم شوند. هر چه سوزاندنی بود سوزانده بودند، هر آن چه بر دنی بود برده بودند، هر آن چه کندننی بود، کنده بودند.

به گزارش ایرنا، محبوبه کاظمی دولایی که از سال ۱۳۹۹ مسئولیت مرمت و احیای خانه‌پدری جلال آل احمد را بر عهده گرفته، درباره عملیات، روند مرمت و بهره‌برداری این خانه، گفت: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ خانه پدری جلال آل احمد در شرایطی به من تحویل داده شد که پاتوق معتادان و سرشار از زباله بود تا الان ۲۰۰ کامیون زباله و نخاله بیرون برده‌ایم، هنوز هم نخاله وجود دارد.

■ جولان امیر چلچله!

وی بیان کرد: این‌جا پاتوق معتادان بود، بدون خشونت اما به‌سختی آن‌ها را مجبور به ترک این خانه کردیم. خانه‌پدری جلال، مدتی به پاتوق امیر چلچله (موادفروش) تبدیل شده بود. وقتی میراث فرهنگی آن‌ها را بیرون کرد، چندبار در ورودی شکسته‌شد و ما هر بار آن را تعمیر کردیم. حدود ۱۵ تا ۲۰ معتاد در این خانه بودند. معتادان در فصل سرما درهای این جارامی‌کنندند و آتش می‌زدند تا گرم شوند. هر چه سوزاندنی بود، سوزانده بودند، هر آن چه بر دنی بود، برده بودند و هر آن چه کندننی بود، کنده بودند.

■ اسپلیت به‌جای پنکه در خانه تاریخی!

کاظمی دولایی افزود: خیلی جاهای این خانه را اسمپان کرده بودند تا جلوی نم‌خانه را بگیرند. این مکان، به‌لایه پوست انداخته است. این خانه جزو نادرترین خانه‌هایی است که بادگیر داشته، ما می‌خواهیم بادگیر را هم احیا کنیم و از پنکه سقفی به‌عنوان خشک‌کننده استفاده کنیم ولی به مامی‌گویند باید اسپلیت نصب کنید. درحالی‌که به نظر ما اسپلیت شکل خانه را به هم می‌زند و از حالت اولش خارج می‌کند.

■ تبدیل اتاق قدیمی جلال

به محل اقامت هنرمندان

کاظمی دولایی تصریح کرد: بالکن و حیاط و بخشی از فضای زیر اتاق جلال به کافه تبدیل می‌شود. همچنین می‌خواهیم اتاق جلال را به محل اقامت هنرمندان تبدیل کنیم تا آن‌ها بتوانند برای یکی دو ماه، روزها این‌جا اقامت کنند و کتاب یا فیلم‌نامه‌ای بنویسند. می‌خواهیم این جاپاتوقی برای افراد فرهنگی و گردشگران باشد.

■ برگزاری نشست تخصصی «از خانه تا موزه»

کاظمی دولایی گفت: قرار است نشست‌های تخصصی از خانه تا موزه را برگزار کنیم. اولین جلسه در شهریور ماه با حضور افراد فعال حوزه احیای خانه‌های تاریخی، بر گزار می‌شود. به بار مهمانان متعددی داریم تا از دیدگاه‌های مختلفی مانند جلوه‌های شهری، میراث فرهنگی، مباحث هنری و... به این موضوع بپردازند. موضوع دیگری که دربار آن به گفت‌وگو خواهیم پرداخت، این است که مرمت این خانه‌ها چه کمکی به توسعه فرهنگی در کشور یا آن محل می‌کند.

■ غلط ننویسیم

روای این اصل

به کار بردن این ترکیب در معنی «بدین جهت، بدین سبب» درست نیست؛ زیرا این ترکیب در متون معتبر قدیم و آثار استادان معاصر به کار نرفته و از لحاظ ساختاری و معنایی نیز غلط است.

روی فرم بودن

به کار بردن این عبارت در معنی «اندازه هماهنگ و متناسب داشتن، خوب و خوش و سر حال بودن، در وضعیت مطلوب به سر بردن و...» بر اثر گرت‌برداری از زبان انگلیسی است. در زبان معیار باید از به کار بردن آن پرهیز کنیم.

نمونه غیر معیار: امروز رو فرم نیستی، اتفاقی افتاده است؟

نمونه معیار: امروز سر حال نیستی، اتفاقی افتاده است؟

رشادات

این کلمه که به معنی «دلیری و شجاعت» به کار می‌رود و از کلمات ساختگی است، در کتاب‌های لغت به صورت «رشاد» آمده است آن هم به معنی «رستگاری» نه «دلیری و شجاعت».

بر گرفته از کتاب «فرهنگ سخن»

تالیف استاد حسن انوری